

بسمه تعالی

گاهنامه سیاسی

سخن هفته



شماره: ۷۲۹

تاریخ: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰

طبقه‌بندی: عادی

مطلب اول)

توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه؛ بسترها، اهداف و چالش‌های پیش‌رو
«معنایابی تحول در تغییر ادراک کشورها از موضوع امنیت تا بازآرایی ائتلاف‌های منطقه‌ای»

مطلب دوم)

ثبات و تاب‌آوری اجتماعی پیش‌ران عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی

خوانندگان گرامی:

گاهنامه سیاسی سخن هفته با هدف اطلاع‌رسانی مهم‌ترین محورهای سخنرانی سلیسی در موضوعات مختلف جهت بهره‌برداری مسئولین و هادیان سیاسی منتشر می‌شود.

اداره عقیدتی‌سیاسی ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی حضرت خاتم الانبیاء (ص)

نویسنده:

سید جمال جمالی اسکویی

چکیده مطلب:

۱- شهر مکه روز جمعه ۱۶ مرداد ۱۴۰۵، میزبان نشست تاریخی با حضور محمد بن سلمان (ولیعهد عربستان)، رجب طیب اردوغان (رئیس جمهور ترکیه) و شهباز شریف (نخست وزیر پاکستان) بود تا با امضای «پیمان دفاعی مشترک» معماری امنیتی خاورمیانه را وارد مرحله‌ای تازه نمایند. مطابق با این توافق که حاصل نزدیک به یک سال مذاکره فشرده میان سه پایتخت بود، هر گونه حمله مسلحانه به هر یک از این سه کشور، حمله به همه آن‌ها تلقی می‌شود.

۲- این پیمان در شرایطی به امضای عالی‌ترین مقامات سه کشور رسیده که هنوز تکلیف درگیری نظامی ایران و آمریکا و اینکه منطقه تا چه زمانی درگیر آن خواهد بود مشخص نشده است. از این رو، سوالاتی در اذهان متبادر می‌شود که تلاش برای یافتن پاسخ اقناعی به آنها، ضمن تنویر افکار و اذهان پرسشگر، با ایجاد وحدت رویه تحلیلی در این موضوع مهم منطقه‌ای و امنیتی مانع از ارائه پاسخ‌های سلیقه‌ای چالش‌ساز و هزینه‌زا برای کشور می‌شود. برخی از این پرسش‌های راهبردی به این شرح است: چه عواملی و با چه اهدافی سه قدرت مهم جهان اسلام را به تشکیل چنین ائتلافی سوق داده است؟ اساساً، امضای این توافق سه جانبه در میانه درگیری ایران با آمریکا و اسرائیل چه معنایی دارد و چقدر می‌تواند معادلات نظامی منطقه را تغییر دهد؟

۳- ریشه اصلی شکل‌گیری این توافق سه جانبه، به حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران باز می‌گردد. از یک سو، پاسخ‌های موشکی و پهپادی ایران به زیرساخت‌ها، پایگاه‌های نظامی آمریکا و تأسیسات کلیدی انرژی منطقه، از جمله تأسیسات گازی رأس لفان قطر، معادلات امنیتی را یک باره دگرگون ساخت و از سوی دیگر، «احساس تنهایی امنیتی» و تعمیق بی‌اعتمادی نسبت به چتر حمایتی واشنگتن و ضرورت بازدارندگی موثر در مقابل اقدامات رژیم صهیونیستی، محرک اصلی و استراتژیک ریاض برای ورود به این پیمان بوده است.

۴- واکنش تهران به توافق سه جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه را می‌توان در طیفی از بی‌توجهی رسمی تا هشدار دسته بندی کرد. از منظر راهبردی، این توافق سه جانبه را باید در چارچوب «بازآرایی ائتلاف‌ها در پاسخ به خلأ امنیتی پس از جنگ رمضان» تحلیل کرد. سه کشور عضو، هر چند همگی با آمریکا روابط نزدیک دارند، اما این توافق را می‌توان پاسخی به «ناتوانی آمریکا در دفاع از کشورهای جنوب خلیج فارس» و به نوعی بازدارندگی در برابر رژیم صهیونیستی تلقی کرد. برخی رسانه‌های عربی این پیمان را «پیامی به واشنگتن» بیش از هر طرف دیگر دانسته‌اند.

۵- در باره مطلب دوم «ثبات و تاب‌آوری اجتماعی پیشران عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی» لازم است بدانیم که دشمن آمریکایی - صهیونیستی پس از شکست در تقابل نظامی مستقیم اکنون تمرکز خود را بر فرسایش اقتصاد، تضعیف روحیه عمومی، افزایش نارضایتی اجتماعی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت و ایجاد شکاف در نهادهای حاکمیتی قرار داده

است. در چنین شرایطی ثبات و تاب‌آوری اجتماعی نه یک انتخاب یا اختیار که یک الزام حیاتی برای حفظ کیان ملی و عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی پیش‌رو محسوب می‌شود.

مطلب اول

توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه؛ بسترها، اهداف و چالش‌های پیش‌رو

«معنایابی تحول در تغییر ادراک کشورها از موضوع امنیت تا بازآرایی ائتلاف‌های منطقه‌ای»

سیدجمال جمالی اسکویی

مقدمه

در هفتم اوت ۲۰۲۶ (۱۶ مرداد ۱۴۰۵)، شهر مکه مکرمه میزبان نشست تاریخی بود که معماری امنیتی خاورمیانه را وارد مرحله‌ای تازه ساخت. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، و شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، «پیمان دفاعی مشترک مکه» را به امضا رساندند؛ توافقی که بر اساس آن، هرگونه حمله مسلحانه به هر یک از سه کشور، حمله به همه آن‌ها تلقی می‌شود. این رویداد که با حضور ژنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان برگزار شد، حاصل نزدیک به یک سال مذاکره فشرده میان سه پایتخت است.

با این حال، این پیمان در شرایطی به امضای عالی‌ترین مقامات سه کشور رسیده که هنوز تکلیف درگیری نظامی ایران و آمریکا و اینکه منطقه تا چه زمانی درگیر آن خواهد بود مشخص نشده است. از این رو، سؤالاتی در اذهان متبادر می‌شود که تلاش برای یافتن پاسخ به آن‌ها هم ذهن‌ها را روشن می‌سازد و هم وحدت رویه تحلیلی در این موضوع منطقه‌ای و امنیتی فوق‌العاده خطیر ایجاد می‌کند تا با ممانعت از پاسخ‌های سلیقه‌ای چالش‌سازی سیاسی و هزینه‌زایی امنیتی برای کشور صورت نگیرد. برخی از این پرسش‌های راهبردی به این شرح است: چه عواملی و با چه اهدافی سه قدرت مهم جهان اسلام را به تشکیل چنین ائتلافی سوق داده است؟ اساساً، امضای این توافق سه‌جانبه در میانه درگیری ایران با آمریکا و اسرائیل چه معنایی دارد و چه قدر می‌تواند معادلات نظامی منطقه را تغییر دهد؟

۱. بسترهای شکل‌گیری؛ از جنگ آمریکا و اسرائیل تا فروپاشی بازدارندگی سنتی

۱-۱. **شوک جنگ و خلأ امنیتی؛** ریشه اصلی شکل‌گیری توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه، به حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران بازمی‌گردد. پاسخ‌های موشکی و پهپادی ایران به زیرساخت‌ها، پایگاه‌های نظامی آمریکا و تأسیسات کلیدی انرژی منطقه، از جمله تأسیسات گازی رأس لفان قطر، معادلات امنیتی را یک‌باره دگرگون ساخت. حملات راکتی و موشکی

نیروهای یمنی به عمق خاک عربستان - از جمله منطقه نجران در مرز یمن که به زخمی شدن ۱۱ غیرنظامی انجامید - همچنین گزارش‌های اطلاعاتی درباره هماهنگی گروه‌های مسلح عراقی با حوثی‌های یمن برای پاسخ به حمله مشترک عربستان و آمریکا به مواضع حشد الشعبی که بیش از ۵۰ نفر شهید و زخمی در پی داشت، ریاض را در وضعیتی بی‌سابقه از نظر امنیتی قرار داده است. عبدالعزیز ساگر، رئیس مرکز پژوهش‌های خلیج فارس، در این باره می‌گوید: «سه کشور تأثیرگذار جهان اسلام در شرایطی بی‌سابقه از عدم قطعیت گرد هم آمده‌اند و این نشان‌دهنده تمایل فزاینده قدرت‌های منطقه‌ای و میانی برای هماهنگی نزدیک‌تر در مسائل امنیتی است».

۲-۱. **فرسایش اعتماد به چتر امنیتی آمریکا؛** «احساس تنهایی امنیتی» و تعمیق بی‌اعتمادی نسبت به چتر حمایتی واشنگتن، محرک اصلی و استراتژیک ریاض برای ورود به این پیمان بوده است. جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، نقاط کور استراتژیک در نظام دفاعی آمریکا را آشکار ساخت. پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس که روزگاری نماد بازدارندگی قلمداد می‌شدند در جریان حملات تلافی‌جویانه ایران آسیب‌پذیری خود را به نمایش گذاشتند. تحلیل‌گران بر این باورند که چندین پایگاه آمریکایی در منطقه به تدریج تعطیل خواهند شد، چرا که «کاربرد راهبردی خود را از دست داده‌اند». ایالات متحده از منطقه ناپدید نخواهد شد؛ اما جنگ «محدودیت‌های سلطه آمریکا را آشکار ساخت» و دولت‌های منطقه اکنون ناگزیر به ساماندهی امنیت خود هستند. همان‌گونه که یک دیپلمات سابق آمریکا به شبکه CNN گفته است، امضای این توافق یکی از مهم‌ترین تحولات این جنگ محسوب می‌شود.

۲. توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه؛ ساختار، اهداف و قابلیت‌های مکمل

۲-۱. **اصل بازدارندگی جمعی؛** متن توافق که «پیمان بازدارندگی مشترک مکه» نام گرفته، هرگونه حمله مسلحانه به یکی از سه کشور را حمله به همه اعضا تلقی می‌کند؛ تعهدی که وزیر خارجه ترکیه آن را مشابه «ماده ۵ پیمان ناتو» دانست. البته درباره این که چنین پیمانی بتواند واجد چنین منفعتی برای هر یک از سه کشور باشد تردیدهای بسیار فراوانی مطرح شده و به نظر می‌رسد که آنها با انگیزه‌های گوناگونی این توافق سه‌جانبه را امضا کرده‌اند. با وجود این، صرف‌نظر از بندهای محرمانه و ابهامات ساختاری این پیمان، امضای آن از سوی ریاض، اسلام‌آباد و آنکارا حاوی یک پیام اصلی و پنهان این رویداد است: طبق تفسیری که یک تحلیلگر روزنامه تایمز از این توافق کرده ریاض و متحدانش رسماً پذیرفته‌اند که چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا دیگر قابل اعتماد نیست. با این حال، بیانیه مشترک جزئیات تعهدات نظامی هر یک از طرفین را مشخص نکرده و روشن نیست که این توافق تا چه حد آن‌ها را به اقدام نظامی مشخص در دفاع از یکدیگر ملزم می‌سازد. معاون رئیس‌جمهور ترکیه تأکید کرده که این توافق «علیه هیچ کشور خاصی» نیست و «صرفاً تدافعی» است. یک مقام سعودی نیز تصریح کرده که این توافق «نشان‌دهنده هیچ گونه رویکردی برای ساختن یک محور یا ائتلاف فرقه‌ای نیست».

۲-۲. قابلیت‌های مکمل، مثلث طلایی قدرت؛ اهمیت راهبردی این ائتلاف در ظرفیت‌های مکمل و مزیت‌های ویژه هر یک از سه کشور نهفته است. پاکستان تنها کشور مسلمان دارای تسلیحات هسته‌ای و صاحب «نیرومندترین ارتش جهان اسلام» است. ترکیه به عنوان «دومین ارتش بزرگ ناتو»، دارای صنعت دفاعی پیشرفته و تجربه عملیاتی در سوریه، لیبی و قره‌باغ است. عربستان نیز با «نیروی هوایی قدرتمندترین در جهان اسلام» - مشتمل بر یکی از بزرگ‌ترین تمرکزهای جنگنده‌های پیشرفته - و توانایی‌های پیشرفته اطلاعاتی، فرماندهی، پدافند هوایی و حملات دقیق، ضلع مالی و هوایی این مثلث را تشکیل می‌دهد. یک تحلیل‌گر در دلیلی صباح این ترکیب را چنین توصیف کرده است: «صنعت دفاعی ترکیه و جایگاه آن به عنوان دومین ارتش ناتو، با قدرت مالی و موقعیت ژئوپلیتیک عربستان و توان هسته‌ای پاکستان تقویت می‌شود».

۳. نسبت توافق سه‌جانبه با ایران و محور مقاومت

۳-۱. واکنش تهران، از بی‌توجهی رسمی تا هشدار؛ مقامات ارشد ایران تاکنون واکنش رسمی به این پیمان نشان نداده‌اند. اما می‌توان واکنش تهران به توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه را در طیفی از بی‌توجهی رسمی تا هشدار دسته‌بندی کرد. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در نشست هفتگی خود با خبرنگاران (۱۴۰۵/۰۵/۱۹)، در پاسخ به پرسشی درباره این پیمان دفاعی مشترک و موضع وزارت خارجه و راهبرد ایران درباره چنین ائتلاف‌هایی گفت: «در یک نگاه ما می‌توانیم بگوییم که این تحول نشانه تغییر در ادراک کشورهای منطقه است. کشورهای منطقه با توجه به تحولات دو، سه سال اخیر دریافتند که امنیت کالای قابل خریداری از دلالات دروغین امنیت نیست. سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران همیشه این بوده که کشورهای منطقه را ترغیب کند به همکاری، تقویت اعتماد متقابل برای امنیت درون‌زا، بدون تکیه بر بازیگران خارج از منطقه. از این حیث، این تحول را باید مورد توجه قرار داد». بقایی در ادامه با اشاره به تحولات منطقه‌ای تصریح کرد: «کشورهای منطقه بعد از تحولات اکتبر سه سال قبل و جنایت‌های رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان به این جمع‌بندی رسیدند که بزرگ‌ترین تهدید علیه ثبات و امنیت کشورهای منطقه و جامعه‌ی جهانی، رژیم صهیونیستی است. جاه‌طلبی‌های این رژیم کاملاً مشهود است؛ از جمله طرح موهون «اسرائیل بزرگ» که حاکمیت ملی و سرزمینی تعدادی از کشورهای منطقه را هدف گرفته است. این طرح تهدیدی علیه کشورهای منطقه از جمله کشورهایی است که در این تفاهم سه‌جانبه حضور دارند و این نشانگر تقویت این ادراک است که کشورهای منطقه دیگر نمی‌توانند متکی به ادعای تأمین امنیت از سوی آمریکا باشند؛ آمریکایی که خود بخشی از ایجاد ناامنی در منطقه است. اعتقاد ما این است که امنیت در منطقه تفکیک‌ناپذیر است و هر طرحی که مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی و ژئوپلیتیک منطقه باشد، جامع و کامل باشد و دشمن و تهدید را به‌درستی شناسایی کند، این شانس را دارد که به تقویت امنیت در منطقه و جلوگیری از بی‌ثباتی کمک کند».

با این حال، ابراهیم رضایی، نماینده مجلس، در شبکه اجتماعی ایکس این توافق سه‌جانبه را نقد کرد و نوشت: «عربستان باید درک کند که یک توافق کاغذی با ترکیه و پاکستان امنیت را برای این کشور به ارمغان نخواهد آورد؛ همان‌طور که سال‌ها

بهره‌گیری یک‌جانبه از حمایت آمریکا نیز نتوانسته امنیت را برای عربستان تضمین کند». وی در ادامه یادداشت خود از ریاض خواست «سیاست‌های خود را بازبینی کند».

نظرات کارشناسی معطوف به آثار و پیامدهای منطقه‌ای این توافق هم نکته‌ای قابل بررسی و توجه است. آقای صباح زنگنه، تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه معتقد است: «این توافق بیش از آنکه تهدیدی مستقیم علیه تهران باشد، تلاشی برای تأمین «امنیت روانی» عربستان و ایجاد نوعی بازدارندگی در برابر اسرائیل است؛ با این حال، درباره پیامدهای منطقه‌ای و آثار بلندمدت آن پرسش‌ها و ابهامات جدی وجود دارد».

با توجه به بررسی نظرات مختلف می‌توان از منظر راهبردی، این پیمان را در چارچوب «بازآرایی ائتلاف‌ها در پاسخ به خلأ امنیتی پس از جنگ رمضان» تحلیل کرد. سه کشور عضو، هرچند همگی با آمریکا روابط نزدیک دارند، اما این توافق را می‌توان پاسخی به «نا توانی آمریکا در دفاع از کشورهای جنوب خلیج فارس» و به نوعی بازدارندگی در برابر رژیم صهیونیستی تلقی کرد. برخی رسانه‌های عربی این پیمان را «پیامی به واشنگتن» بیش از هر طرف دیگر دانسته‌اند. از این رو، پیام پنهان «توافق سه‌جانبه آنکارا، ریاض و اسلام‌آباد» این است که این سه کشور پذیرفته‌اند که چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا دیگر قابل اعتماد نیست. در واقع، ریاض بالاخره متوجه شده که حمایت‌های آمریکا سقف مشخصی دارد و واشنگتن نمی‌تواند یا نمی‌خواهد امنیت مطلق آن‌ها را تضمین کند. حال این موضوع را بگذارید کنار راهبرد ثابت جمهوری اسلامی ایران که همیشه تاکید داشته «حضور ارتش‌های بیگانه نه تنها امنیت آفرین نیست، بلکه منطقه را ناامن‌تر می‌کند و امنیت واقعی باید به دست خود کشورهای منطقه ایجاد شود». از این رو، اینکه عربستان، ترکیه و پاکستان حتی به شکل نیمه‌کاره به این نتیجه رسیده‌اند که باید وابستگی خود را به واشنگتن کاهش دهند، گامی مثبت و قابل استقبال است. با این حال، نمی‌توان به این اقدامات نیم‌بند چک سفیدامضا داد. مشکل اینجاست که این سه کشور از یک طرف پیمان جدید امضا می‌کنند و از طرف دیگر، به وابستگی‌ها و روابط قبلی خود تمسک می‌جویند؛ ترکیه همچنان عضو ناتو است و تعهدات خاص خود را در آن ائتلاف دارد و عربستان همچنان میزبان نیروهای آمریکایی است و تنها چند روز پیش از این توافق، واشنگتن امضای توافق هسته‌ای با ریاض را مشروط به پیوستن عربستان به «پیمان‌های ابراهیم» و سازش با اسرائیل کرده است.

شاید خوب باشد در همین جا به این سوال مطرح در ذهن‌ها پاسخ داده شود که چرا ایران تاکنون نتوانسته به سمت چنین پیمان‌هایی برود؟ اولاً، ایران معتقد است در شکل‌گیری این قبیل پیمان‌ها نباید تعجیل کرد بلکه باید با محاسبات دقیق همه ابعاد موضوع را ملاحظه کرد و مهم‌تر از آن باید به این واقعیت که امنیت منطقه‌ای مقوله‌ای جمعی بوده و منافع امت اسلام و امنیت کشورهای اسلامی منطقه در مجموع از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند توجه کرد. ثانیاً، ایران بیشتر به عمق موضوع امنیت کشورها اندیشیده است. به همین دلیل، طرح‌هایی که ایران ارائه کرده، طرح‌های پایه‌ای با کمترین آثار منفی بوده‌اند؛ مانند طرح امنیت منطقه خلیج فارس، منطقه هرمز و طرح‌های دیگری که هدف آنها تأمین امنیت برای همه کشورها بوده است. منطق این طرح‌ها این نیست که یک کشور صرفاً به فکر امنیت خودش باشد، اما برای سایر کشورهای همسایه بدترین شرایط پیش بیاید. البته

ممکن است این توافق سه‌جانبه با چنین نیتی شکل نگرفته باشد و چنان که عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان گفت «بیشتر برای مقابله با زورگویی اسرائیل باشد» که امر مستحسنی است اما عملاً این نوع توافقات می‌توانند منجر به وارد شدن فشار بیشتر به تعدادی از کشورهای منطقه شوند.

البته اینکه سایر کشورها چرا از این طرح‌ها استقبال نکردند و قدم پیش نگذاشتند، ناشی از همان تفکر قدیمی است که با داشتن آمریکا، ما از همه ابتکارها و تفاهمات درون منطقه‌ای بی‌نیاز هستیم. به همین دلیل، طرح‌های ایران نتوانستند موفقیت خوبی کسب کنند. اما با بروز جنگ اخیر که به صورت مشترک توسط اسرائیل و آمریکا انجام شد و همه کشورهای منطقه از آن زیان دیدند، شاید اکنون زمان مناسبی برای بازنگری در طرح‌های گذشته فراهم شده باشد. فلذا اگر کشورها خواهان امنیت، صلح و صفا در منطقه هستند، باید در بسیاری از انگیزه‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های خود تجدیدنظر کنند. امنیت برای همه است و همکاری نیز باید میان همه وجود داشته باشد. طبعاً حمله امروز آمریکا و اسرائیل به ایران، پایان تجاوزگری این دو رژیم نخواهد بود. این روند ادامه خواهد داشت و شرر و آتش آن به کشورهای دیگر منطقه نیز خواهد رسید.

۲-۳. محور مقاومت و یمن، هدف‌گذاری غیرمستقیم؛ اگرچه متن توافق صراحتاً ایران یا محور مقاومت را هدف قرار نداده، اما بستر شکل‌گیری آن - حملات موشکی یمن به عربستان و تهدیدات گروه‌های عراقی - نشان می‌دهد که بازدارندگی در برابر این تهدیدات، دست کم یکی از کارکردهای عملی پیمان است. جنبش انصارالله یمن نیز به این توافق واکنش نشان داده و از ترکیه و پاکستان خواسته است «به‌جای ائتلاف‌سازی، برای توقف تجاوز فشار بیاورند». نکته قابل تأمل آنکه با توجه به پیمان دفاعی دوجانبه بین عربستان و پاکستان در اوت ۲۰۲۵، پاکستان تاکنون به حملات یمن به عربستان پاسخ نظامی نداده و این پرسش را ایجاد کرده که تعهدات توافق سه‌جانبه بین ترکیه، عربستان و پاکستان تا چه حد عملیاتی خواهد شد؟! به عبارت دیگر، «این پیمان بیشتر یک پوشش راهبردی است تا یک ائتلاف عملیاتی تمام‌عیار».

۴. تأثیر توافق سه‌جانبه بر معادلات بین‌المللی و نظم نوین منطقه‌ای

۱-۴. آمریکا، از حامی به تماشاگر؛ واکنش واشنگتن به این پیمان با دوسوگرایی همراه بوده است. از یک سو، دولت ترامپ همواره از متحدان خود خواسته است «مسئولیت بیشتری در دفاع از خود بر عهده گیرند». از سوی دیگر، شکل‌گیری یک ائتلاف دفاعی مستقل از آمریکا در قلب منطقه، هژمونی سنتی واشنگتن را به چالش می‌کشد. یک تحلیل‌گر در نشریه وایر نوشته است: «آنچه در مکه امضا شد، بیشتر شبیه سه قدرت مضطرب است که در جنگی که نمی‌توانند کنترل کنند، شرط‌بندی می‌کنند».

۲-۴. اسرائیل، تهدیدی پنهان؛ رژیم صهیونیستی تاکنون واکنش رسمی به این پیمان نشان نداده است. با این حال، تحلیل‌گران بر این باورند که اسرائیل این توافق را «تهدیدآمیز» تلقی می‌کند، به‌ویژه در پرتو «روابط رو به وخامت با ترکیه» به عنوان تنها عضو این ائتلاف که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. از منظر یک مقام اسرائیلی، «این یک تحول بسیار نگران‌کننده است». از منظر برخی تحلیل‌گران، هدف از وارد کردن مجدد پاکستان به این توافق سه‌جانبه با وجود پیمان دفاعی دوجانبه با عربستان،

استفاده از بُعد هسته‌ای پاکستان است. از این رو، این توافق نوعی هشدار به رژیم اسرائیل است؛ رژیمی که هسته‌ای است و کشورهای منطقه را با داشتن سلاح هسته‌ای خود تهدید و از آنها باج‌خواهی می‌کند.

۵. چالش‌ها و محدودیت‌های پیش‌رو

در انعقاد توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه شاهد نوعی از اقدامات عجولانه هستیم. عجله کردن در جمع کردن چند کشور، بدون محاسبه پیامدها و آثار تبعی آن کار را ناپخته می‌کند. معمولاً، این نوع اقدامات نیاز به مشورت‌های طولانی با تعداد بیشتری از کشورها دارد، قبل از اینکه ناگهان یک اقدام نمایشی صورت بگیرد که تأثیر محدودی بر موضوع بازدارندگی داشته باشد. فلذا توافق سه‌جانبه با وجود اهمیت راهبردی، با چالش‌ها و دست‌اندازهای زیادی مواجه است:

۵-۱. **عدم شفافیت در تعهدات نظامی؛** بیانیه مشترک جزئیات روشنی از الزامات عملیاتی ارائه نداده است.

۵-۲. **واگرایی منافع سه کشور در عرصه‌های دیگر؛** ترکیه و عربستان در پرونده‌هایی مانند اخوان المسلمین و قطر اختلافات تاریخی دارند.

۵-۳. **ابهام و چالش بر سر چگونگی عملیاتی شدن بند دفاع مشترک؛** پرسش کلیدی درباره عملیاتی شدن بند دفاع مشترک است؛ آیا در صورت حمله تدافعی ایران یا یمن به عربستان، اسلام‌آباد و آنکارا حاضر به ورود به جنگ با ایران یا یمن خواهند بود؟ همچنین اگر میان پاکستان و هند درگیری پیش بیاید، ترکیه و عربستان ورود می‌کنند؟!

۵-۴. **دامنه پوشش پیمان و چالش جداسازی کشورها؛** با وجود استقبال جدی از هر نوع همکاری میان کشورهای اسلامی، جداسازی کشورها، اختصاص دادن این همکاری به برخی کشورها و کنار گذاشتن کشورهای دیگر می‌تواند سؤال برانگیز باشد. آیا صرف حضور عربستان به عنوان تنها کشور عربی در این پیمان، به معنای تحت پوشش قرار ندادن سایر کشورهای عربی است؟ آیا کشورهای دیگری هم می‌توانند به آن بپیوندند؟

۵-۵. **چالش تعجیل در دعوت هم‌زمان از ترکیه و پاکستان؛** این عجله ظرفیت احیا بسیاری از مسائل و چالش‌های تاریخی فیما بین را زنده می‌کند. ترکیه همچنان به فکر احیای عثمانی‌گری است و زمانی بخش‌های زیادی از عربستان، به‌ویژه مناطق غرب و شرق عربستان، با حضور نیروهای ترکیه به نوعی تحت سلطه یا استعمار ترکیه بودند. بنابراین، حضور مجدد ترکیه، آن هم در ابعاد نظامی، می‌تواند این تردید و سؤال را ایجاد کند که آیا حضور نظامی ترکیه به احیای آن حضور قدیمی عثمانی‌ها در عربستان کمک می‌کند یا خیر؟

۵-۶. **پاکستان در میانه تعارض بین همکاری منطقه‌ای با آمریکا و روابط رو به گسترش با چین؛** پاکستان به عنوان یک کشور اسلامی بزرگ اگرچه با آمریکا روابط قوی دارد، اما روابط نظامی آن با چین نیز روزبه‌روز در حال گسترش است. بنابراین این احتمال وجود دارد که میان دکترین و استراتژی آمریکا در منطقه و روابط پاکستان با چین تعارض ایجاد شود.

۷-۵. تفسیر و تصویر از توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه به مثابه یکی از اقمار ناتو؛ با توجه به اینکه ترکیه عضو پیمان ناتو است، احتمالاً تصویرسازی‌ای مبنی بر اینکه توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه در مسیر اقماری ناتو گام برمی‌دارد، آینده این پیمان را با چالش مواجه کرده و باعث تخریب فضای این همکاری خواهد شد؛ چرا که از یک سو، کشورهای اسلامی حاضر نیستند تحت حضور یا حتی همکاری با کشورهای ناتو تعریف شوند و از سوی دیگر، برای کشورهای اسلامی قابل پذیرش نیست که مکه و مدینه، به عنوان اماکن مقدس همه مسلمانان، به محلی تبدیل شوند که عربستان در آن عامل ناتو باشد یا بخواهد به عنوان نیابتی از سوی ناتو رفتار و عمل کند.

جمع‌بندی

پیمان دفاعی مکه، واکنشی مستقیم به گسل‌های عمیق امنیتی پس از جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران است. این توافق، «آغازی نهادی برای یک معماری امنیتی منطقه‌ای جدید» محسوب می‌شود که در آن، کشورهای منطقه به تدریج از وابستگی صرف به چتر امنیتی آمریکا فاصله می‌گیرند.

از منظر جمهوری اسلامی ایران، این ائتلاف اگرچه مستقیماً تهران را هدف قرار نداده، اما در بستری شکل گرفته که محور مقاومت - به‌ویژه یمن و گروه‌های عراقی - یکی از عوامل اصلی تهدید علیه عربستان به شمار می‌روند. با این حال، ماهیت تدافعی و ابهام‌آمیز تعهدات آن، نشان می‌دهد که توافق سه‌جانبه پاکستان، عربستان و ترکیه بیش از آنکه یک ائتلاف نظامی تمام‌عیار علیه محور مقاومت یا جمهوری اسلامی ایران باشد، پاسخی به «خلأ امنیتی» و «ناتوانی آمریکا» در تأمین امنیت متحدان سنتی خود است.

آینده این ائتلاف به توانایی سه کشور در تبدیل «پوشش راهبردی» به «بازدارندگی عملیاتی» بستگی دارد؛ کاری که بدون هماهنگی اطلاعاتی، استانداردسازی تسلیحات و رزمایش‌های مشترک - و مهم‌تر از همه، اراده سیاسی برای اقدام جمعی - میسر نخواهد بود. آنچه مسلم است، غرب آسیا وارد عصر تازه‌ای از بازآرایی ائتلاف‌ها شده است که پیامدهای آن برای سال‌ها معماری امنیتی منطقه را با چالش مواجه خواهد کرد.

مطلب دوم)

ثبات و تاب‌آوری اجتماعی پیشران عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی

مقدمه

در محیط امنیتی پیچیده و پرتلاطم غرب آسیا، ارتقای تاب‌آوری اجتماعی ایران به یک ضرورت راهبردی بدل شده است. تجربه جنگ اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران این حقیقت را با وضوحی بی‌سابقه آشکار ساخت که مهم‌ترین میدان نبرد امروز صرفاً میدان نظامی نیست، بلکه «میدان تاب‌آوری ملی» است. آنچه در ماه‌های اخیر رقم خورده، نشان‌دهنده آن است که دشمن آمریکایی - صهیونیستی پس از شکست در تقابل نظامی مستقیم اکنون تمرکز خود را بر فرسایش اقتصاد، تضعیف روحیه عمومی، افزایش نارضایتی اجتماعی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت و ایجاد شکاف در نهادهای حاکمیتی قرار داده است. در چنین شرایطی ثبات و تاب‌آوری اجتماعی نه یک انتخاب یا اختیار که یک الزام حیاتی برای حفظ کیان ملی و عبور از چالش‌های امنیتی و دفاعی پیش‌رو محسوب می‌شود.

۱. چیستی تاب‌آوری اجتماعی؛ از مفهوم تا مصداق

تاب‌آوری اجتماعی در متون علمی و پژوهشی نوین، به معنای ظرفیت یک نظام اجتماعی برای جذب تغییرات، یادگیری از بحران‌ها و انطباق با شرایط جدید به گونه‌ای است که هویت و کارکردهای اصلی آن حفظ شود. این مفهوم در جمهوری اسلامی ایران، فراتر از مقاومت منفعلانه، شامل توانایی در استفاده از تجربیات و «جهش پسا بحران» است.

به بیان دقیق‌تر، تاب‌آوری اجتماعی نشان‌دهنده ظرفیت ذهنی، روانی و ساختاری یک جامعه برای حفظ وحدت در برابر تندبادهایی است که زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار می‌دهند. جواد طلسمی یکتا، بنیانگذار رسانه تاب‌آوری ایران و از پیشگامان این حوزه در کشور، تاب‌آوری اجتماعی را محصول هم‌افزایی پیچیده‌ای میان سیاست‌های حاکمیتی، سرمایه‌های اجتماعی، باورهای اصیل دینی و مشارکت‌های نهادینه‌شده مردمی می‌داند. این تعریف به‌خوبی نشان می‌دهد که تاب‌آوری در بستر جمهوری اسلامی ریشه در عمق فرهنگ و هویت ملی دارد و از ظرفیت‌های بی‌نظیر سرمایه‌های معنوی و فرهنگی این سرزمین تغذیه می‌شود.

۲. ضرورت راهبردی تاب‌آوری؛ چرایی اولویت امروز

۲-۱. تغییر ماهیت تهدیدات، از جنگ سخت به جنگ ترکیبی؛ پس از ناکامی دشمن در دستیابی به اهداف نظامی خود، الگوی تقابل دچار دگرگونی اساسی شده است. تمرکز اصلی دشمن امروز بر فرسایش اقتصاد، تضعیف روحیه عمومی، افزایش نارضایتی اجتماعی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت است. (البته لازم به ذکر است که تهدیدات نظامی و امنیتی همچنان وجود دارد) این تغییر ماهیت تهدید، نیازمند تغییری متناظر در راهبرد دفاعی کشور است. همان‌گونه که رهبر شهید امام

خامنه‌ای(ره) فرمودند: «مقاومت ملی» یعنی تاب‌آوری در برابر هر فشاری که دشمن در یکی از جنبه‌های زندگی انسان وارد می‌آورد تا آن ملت را مجبور کند به تسلیم؛ منظور ما از مقاومت، فقط میدان جنگ و مقاومت مسلحانه نیست؛ مقاومت یعنی ایستادگی یک ملت». در واقع، امروزه عرصه مقاومت به همراه میدان‌های نظامی به عرصه‌های اقتصادی، روانی و اجتماعی گسترش یافته است.

در چنین شرایطی، تاب‌آوری اجتماعی به یک سپر دفاعی نامرئی تبدیل شده است که می‌تواند جامعه را در برابر امواج فشارهای همه‌جانبه مصون سازد. همان‌گونه که راتکو کنزوویچ تحلیلگر ارشد مسائل ژئوپلیتیک اشاره کرده است، جنگ ایران را نباید صرفاً یک درگیری نظامی، بلکه نقطه‌عطفی در بازآرایی نظم جهانی تلقی کرد که پیامدهای آن ابعاد اجتماعی و روانی گسترده‌ای دارد.

۲-۲. تاب‌آوری، ضامن تداوم حکمرانی در شرایط بحرانی؛ تجربه تاریخی نشان داده است که جوامعی که از تاب‌آوری اجتماعی بالایی برخوردارند در مواجهه با بحران‌های بزرگ نه تنها فرو نمی‌ریزند بلکه با بازسازی ساختارهای درونی خود از دل بحران‌ها قوی‌تر بیرون می‌آیند. برخلاف تصور فروپاشی سریع نظم اجتماعی در شرایط بحرانی، تجربه اخیر ایران نشان داده است که بحران‌های شدید می‌توانند موجب فعال‌شدن شبکه‌های اجتماعی، افزایش همبستگی و شکل‌گیری همگرایی‌های جدید در سطح جامعه ایرانی شوند. رسانه‌های بین‌المللی نیز به این واقعیت اذعان کرده‌اند، روزنامه گاردین در گزارشی درباره مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب اسلامی این رویداد را «نمایشی حماسی از تاب‌آوری و انسجام اجتماعی» توصیف کرد که پیام‌های سیاسی و مذهبی مقاومت را به سایر نقاط جهان مخابره می‌کند. این پدیده، گواهی بر عمق سرمایه اجتماعی و توانمندی‌های نهفته در بطن جامعه ایرانی است.

۳. مؤلفه‌های کلیدی تاب‌آوری اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران

۳-۱. سرمایه‌های اجتماعی و باورهای دینی، ریشه‌های استوار تاب‌آوری؛ یکی از درخشان‌ترین جلوه‌های تاب‌آوری در ایران، حضور خودجوش و سازمان‌یافته مردم در قالب گروه‌های جهادی و بسیج سازندگی است. این مجموعه‌ها، نسخه‌ای بومی از مشارکت مردمی را به نمایش گذاشته‌اند که ریشه در باورهای اصیل دینی و فرهنگ ایثار و شهادت دارد. اقتصاد مقاومتی به عنوان پارادایم حاکمیتی برای ارتقای تاب‌آوری ملی، هسته مرکزی تحقق تاب‌آوری در جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. این الگو با تکیه بر خوداتکایی در فناوری‌های راهبردی و فرهنگ ایثار و مسئولیت‌پذیری توانسته است با وجود برخی از مشکلات معیشتی، سطح بالایی از کارآمدی را در مواجهه با فشارهای خارجی به دست آورد.

۳-۲. نقش نخبگان و مقامات سیاسی در تقویت تاب‌آوری؛ محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی در توصیه‌های اخیر خود بر پنج محور کلیدی برای افزایش مقاومت در برابر دشمن تأکید کرده‌اند که هر یک بخشی از یک الگوی مقاومت اجتماعی، اقتصادی و روانی در برابر فشار خارجی محسوب می‌شوند:

نخست، صرفه‌جویی؛ موضوعی که در شرایط جنگ اقتصادی از یک توصیه خانوادگی فراتر رفته و به بخشی از امنیت ملی تبدیل می‌شود. کاهش اسراف در انرژی، کالاهای اساسی و سایر منابع، به‌طور مستقیم توان کشور برای عبور از بحران را افزایش می‌دهد.

دوم، پویش «ایران همدل» برای احیای سرمایه اجتماعی؛ چرا که اطلاع‌رسانی لحظه‌ای، صریح و مسئولانه یکی از ستون‌های اصلی پیشگیری از ایجاد شایعه، تنش و بی‌اعتمادی است.

سوم، توجه به عدالت اجتماعی؛ چرا که بحران‌ها فشار بیشتری بر گروه‌های کم‌درآمد وارد می‌کنند و سیاست‌گذاری عمومی باید با هدف کاهش فشار بر اقشار آسیب‌پذیر طراحی شود.

چهارم، گسترش گفت‌وگو و ایجاد فضاهای امن برای شنیدن دغدغه‌های مردم، فعال‌سازی سازوکارهای مشارکت اجتماعی و استفاده از ظرفیت نخبگان، دانشگاهیان و سازمان‌های مردم‌نهاد.

پنجم، تقویت امید اجتماعی؛ امیدی که به یک مفهوم احساسی، بلکه حاصل تجربه قابل‌لمس پیشرفت، ارائه چشم‌انداز روشن و مدیریت کارآمد است.

۴. چالش‌ها و راهبردهای پیش‌رو

۴-۱. چالش‌های فراروی تاب‌آوری اجتماعی؛ با وجود ظرفیت‌های بی‌نظیر جامعه ایران، چالش‌هایی نیز در مسیر تقویت تاب‌آوری اجتماعی وجود دارد. فشارهای اقتصادی، تورم، کاهش قدرت خرید و محدودیت‌های معیشتی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند سطح تاب‌آوری را تضعیف کنند. همچنین جنگ روانی گسترده دشمن با هدف تضعیف روحیه عمومی و ایجاد ناامیدی، یکی از مهم‌ترین تهدیدات فراروی انسجام اجتماعی محسوب می‌شود. نکته بسیار مهم این است که تاب‌آوری مدنی، خوداتکایی صنعتی و انسجام اجتماعی به اندازه موشک‌ها و پهپادها از نظر راهبردی حیاتی هستند.

۴-۲. راهبردهای عملیاتی برای ارتقای تاب‌آوری؛ برای عبور از چالش‌های فراروی تاب‌آوری اجتماعی، چند راهبرد کلیدی قابل‌شناسایی است:

نخست، تحقق تاب‌آوری اجتماعی نیازمند ایجاد و تقویت ارتباط صادقانه و مستمر میان حاکمیت و مردم است؛ ارتباطی که بر پایه شفافیت، اطلاع‌رسانی دقیق و پرهیز از پنهان‌کاری شکل بگیرد. دوم، کاهش هزینه‌های معیشتی، حمایت هوشمند از خانوارهای کم‌درآمد و تضمین دسترسی پایدار به کالاهای اساسی می‌تواند سطح آرامش عمومی را افزایش داده و زمینه بروز نارضایتی‌ها را کاهش دهد. سوم، تاب‌آوری باید به فرهنگ عمومی تبدیل شود؛ چرا که کاهش فاصله‌ها بین عموم و ارکان دولت و حاکمیت، از مهم‌ترین فواید توجه به این مفهوم است. چهارم، برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند به افزایش تاب‌آوری در سطح جامعه کمک کند.

جمع‌بندی

ثبات و تاب‌آوری اجتماعی، امروز نه یک مفهوم انتزاعی در ادبیات علوم اجتماعی، که یک ضرورت عینی و ملموس برای بقا و تداوم نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات پیچیده و چندلایه است. دشمن که در تقابل نظامی مستقیم ناکام مانده، اکنون با تغییر راهبرد خود، میدان نبرد را به عرصه‌های اقتصادی، روانی و اجتماعی کشانده است.

جامعه ایران، با اتکا بر سرمایه‌های عظیم فرهنگی، باورهای اصیل دینی، ظرفیت‌های بی‌نظیر مشارکت مردمی و رهنمودهای راهبردی رهبر معظم انقلاب اسلامی، این ظرفیت را دارد که از بحران‌های پیش‌رو به‌عنوان فرصتی برای «جهش پسا بحران» استفاده کند. همان‌گونه که تجربه تاریخی نشان داده است، جوامع تاب‌آور قادرند منابع خود را مدیریت کرده و کیفیت زندگی را حتی در زمان فشار حفظ کنند.

در نهایت، تقویت تاب‌آوری اجتماعی به اندازه توان موشکی و دفاعی کشور، یک مؤلفه حیاتی برای امنیت ملی محسوب می‌شود. این نبرد بیش از آنکه بر سر منابع باشد بر سر اراده‌هاست؛ اراده‌ای که در سایه انسجام ملی، امید اجتماعی و اعتماد متقابل مردم و حاکمیت، به قوی‌ترین سپر دفاعی در برابر هرگونه تهدید تبدیل خواهد شد.